

 <http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

 osyan.osyan@gmail.com

 t.me/osyan1397

 <https://www.instagram.com/maosyanganarim/>

 <https://www.facebook.com/osyan.zan>

عصیان

شماره ۶۳ - خرداد ۹۸

از مبارزه علیه حجاب اجباری
تا سایه شوم جنگ!

ممنوعیت سقط جنین،
حمله سیستم به زنان

یک جمع بندی کوتاه
از تجمع ۲۳ اردیبهشت
علیه حجاب اجباری و حواشی آن

کشمش! به همین سادگی

اینتر سکشنالیتی

نگاهی به نمایش «بختک»



از مبارزه علیه حجاب اجباری تا سایه شوم جنگ!

سرمقاله

ساله محکوم شوند. دوهفته پیش در اقدامی بی سابقه در ایالت آلاباما، سقط جنین غیر قانونی اعلام شد و با این اقدام ضدن باید منتظر غیر قانونی شدن سقط جنین در کل جامعه آمریکا بود و این اقدام فاشیستی را فقط می شود جنایت علیه کل جامعه بشری نامید و بازگشت به دوره قرون وسطی. حال باید از آن هایی که به دانشجویان اعتراض کردند که چرا این شعار را دادند، پرسید که واقعا چه فکری می کنند؟ آیا جز این است که هر دوی این سیاست های ضد زن (حجاب در ایران و سقط جنین در آمریکا) دو روی یک سکه هستند؟ آزادی زنان با دلایلی افرادی مثل علی نژاد در بارگاه قدرت ها به دست نمی آید و موضع گرفتن علیه او نه تنها به حاشیه رفتن موضوع حجاب اجباری نیست و سکتاریسم هم نیست بلکه روشن کردن مرز میان دوستان و دشمنان مردم و زنان است. هر زمان مسیح علی نژاد حرفی درباره سیاست های ضد زن و فاشیستی ترامپ/پنس بر زبان آورد، آن زمان می توان امیدی داشت که او هم برای آزادی زنان گام برمی دارد. امپریالیسم آمریکا و رژیم ترامپ/پنس سردسته نظام پدرسالاری در دنیا است. ترامپ سخنگوی فرهنگ تجاوز، تحقیر و خشونت بی رحمانه علیه زنان است و با وقاحت این الگو را بین مردان آمریکا و دنیا تبلیغ می کند. دقیقاً مثل همان کاری که آخوندها و بسیجی ها و ایدئولوگ های جمهوری اسلامی می کنند. در نتیجه این کوتاه بینی محض و نگرش ناسیونالیستی است که فکر می کند وقتی درباره حجاب حرف زده می شود، فقط باید روی جمهوری اسلامی متمرکز بود و کاری به بقیه اتفاقاتی که در دنیا رخ می دهد، نداشت. موضع گرفتن علیه ارتجاع و امپریالیسم و همه کسانی که آب در آسیاب آن ها می ریزند نه تنها لازم و ضروری است بلکه بخشی از هدف است و سکوت در برابر آن ها خیانت به همه کسانی است که زیر بار ستم های این قدرت ها و نمایندگان آن ها له می شوند.

ستم بر زنان و مبارزات آن ها برای رهایی، در دنیای امروز شکل های حادی پیدا کرده است. نمایندگان جهان بینی های مختلف و متفاوت از هم، این واقعیت را به رسمیت شناخته اند و برای آن راه حل جلو می گذارند. اما راه حل های آن ها در چهارچوب دنیایی است که تحت سلطه امپریالیسم، تمایزات طبقاتی، استثمار بیرحمانه و روابط و تمایزات اجتماعی ستمگرانه است. به عنوان مثال، آمریکا دیروز برای از بین بردن طالبان به افغانستان حمله کرد و امروز با طالبان بر سر میز مذاکره می نشیند. عده ای از فعالین زنان در آمریکا، از دولت خواسته اند که در مذاکره با طالبان حقوق زنان را هم در نظر داشته باشد. آن ها مخالف خروج آمریکا از افغانستان هستند، چون بر این باورند که آمریکا باید در افغانستان بماند تا زنان افغانستانی دموکراسی داشته باشند.

این ها فمینیست هایی هستند که پشتشان به امپریالیست ها گرم است. امروز، شرایط خاصی در منطقه خاورمیانه و ایران حاکم است. شاخ و شانه کشیدن های آمریکا و عکس العمل های رژیم ایران تبدیل به اخبار هر روز رسانه ها شده است. سایه جنگ دوباره ظاهر شده و نمایندگان هر دو طرف تلاش می کنند تا قطب بندی های خود را در میان مردم درست کنند. اما راه حل، قطب بندی شدن مردم بین دو قدرت و حتی این که مذاکره بهتر از جنگ است، نیست. چرا که در هیچ حالتی منافع مردم تأمین نخواهد شد. در این شرایط پیچیده که دولت ها و نیروهای ارتجاعی صحنه گردان شده اند، راه چاره چیست؟ چگونه می توان در این شرایط صحنه را بر علیه دشمنان مردم تغییر داد؟ در جدال میان دو نظام منسوخ (ارتجاع و امپریالیسم)، آن ها در عین حال که با هم مخالفت می کنند اما یکدیگر را تقویت نیز می کنند و هر کس با یکی از آن ها سمت گیری کند، در نهایت، آن دیگری را تقویت کرده است. البته که

۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸، دانشگاه تهران صحنه اعتراض دانشجویان زیادی بود. فارغ از تعداد معترضین، علت خشم و اعتراض دانشجویان و کیفیت آن، این حرکت را متمایز از دیگر تحرکات دانشجویی می کرد. اعتراض به حجاب اجباری، که سال ها بود در صحن دانشگاه به صورت مستقیم، هدف قرار نگرفته بود، این بار جان تازه ای را به اعتراضات دانشجویی بخشید. حضور قابل توجه دانشجویان، عمدتاً با گرایشات چپ و حضور غالب دانشجویان دختر، نوید این را داد که دانشگاه، هنوز هم کانونی است که می تواند جامعه را تحت تاثیر قرار دهد. ترکیب دو پتانسیل مهم دانش و آگاهی و جوان بودن، هم برای عموم مردم اهمیت دارد و هم برای صاحبان قدرت. چنان که، معاون سیاسی بسیج اساتید تهران بزرگ، خواهان برخورد امنیتی با جریان چپ در دانشگاه شد و از دستگاه های امنیتی خواست که با جریانات انحرافی و مارکسیستی برخورد کنند. حضور گشت ارشاد دانشگاهی، یعنی زنانی که در محیط دانشگاه حجاب دختران دانشجو را کنترل می کنند و بخشنامه های نانوشته ای که بر طبق اعلام زبانی به ماموران ورودی دانشگاه، از ورود دخترانی که بدحجاب هستند، ممانعت می کردند، جرقه این اعتراضات بود. آن ها با سر دادن شعار و حمل پلاکاردهایی همچون «بیگاری، بیگاری، حجاب زن اجباری» و «آزادی انتخاب حق مسلم ماست»، به حجاب اجباری اعتراض کردند. اما مهم ترین شعار مطرح شده در آن روز که قطب بندی های مشخصی را نه فقط در میان دانشجویان، بلکه میان فعالین مختلف «چپ» و روشنفکران مترقی به وجود آورد، «علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد» بود. روی یکی از پلاکاردها هم به درستی نوشته شده بود «علی نژاد و گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، دو سوی یک ارتجاع، علیه زنان». عده ای در جنبش زنان انتقاد کردند که نباید اسم علی نژاد مطرح می شد. به زعم اینان مرزبندی با علی نژاد باعث گم شدن هدف می شود. چرا که هدف، جمهوری اسلامی است و مبارزه با حجاب و جمهوری اسلامی به حاشیه می رود. بعضی ها هم این کار را سکتاریسم چپ ها دانستند که مانع از همراهی و همبستگی نیروهای دیگر با آن ها می شود. پیش از این هم بخشی از فعالین چپ با دیدگاه های اکونومیستی، به دلیل این که حجاب، دغدغه اپوزیسیون راست است، آن را مسئله ای فرعی می دانستند و قدمی برای مبارزه با آن بر نمی داشتند. حافظه تاریخی این دسته آخر، اولین مبارزه زنان در ۱۷ اسفند ۵۷ که توسط زنان چپ و کمونیست سازماندهی شده بود را به خاطر نمی آورد. اما شعارها و حرکت دانشجویان در ۲۳ اردیبهشت در جهت درستی حرکت کرد. مسیح علی نژاد فقط یک فرد عادی نیست. او برای حکومت ها دلایلی می کند و قدرت ها به این افراد نیاز دارند تا به کمک آن ها به طرح های جنایتکارانه شان رنگ مردمی بزنند. او، زمانی که در ایران بود به دنبال فتوای آیت الله ها برای آزادی زنان بود و حالا در آمریکا از آیت الله های آمریکایی تقاضای آزادی زنان را دارد. علی نژاد، رژیم هایی را برای خدمت انتخاب می کند که فاشیستی هستند و فکر می کند که از طریق آن ها زنان به آزادی می رسند. اگر او واقعا مدافع حقوق زنان در ایران و آمریکا بود، باید دعوت پمپئو وزیر کابینه دولت فاشیست ترامپ/پنس را رد می کرد. رژیم کنونی آمریکا مانند جمهوری اسلامی، حکومت تئوکراتیک را بهترین راه اداره جامعه می داند. دیوان عالی قضایی آمریکا به دست جناح فاشیستی امپریالیسم آمریکا افتاده است و آن ها قسم خورده اند که ضربات سختی به آزادی های زنان در آمریکا که در اثر مبارزات بزرگ به دست آمده است، وارد کنند. اولین اقدام آن ها لغو آزادی قانون سقط جنین است. ترامپ در مصاحبه با نیویورک تایمز اعلام کرد، پزشکانی که سقط جنین می کنند باید به حبس طولانی مدت ۹۹

یک دولت مرتجع مذهبی مربوط است. دو منسوخ ارتجاع و امپریالیسم، هر دو به اشکال مختلفی ستم بر زنان را در جوامع خود به پیش می‌برند و آلترناتیو ما رویارویی با هر دوی آن‌ها خواهد بود.

ما، فعالین عصیان، ضمن حمایت از اعتراضات دانشجویان ایران علیه حجاب اجباری، از آن‌ها می‌خواهیم که این مبارزه را با مبارزه علیه کلیه اشکال پدرسالاری، بنیاد گرایی، فاشیسم، امپریالیسم، جنگ‌های ارتجاعی، نابودی محیط زیست، فقر و آوارگی، ستم‌گری ملی، انواع تبعیض‌های اجتماعی و در یک کلام با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری امپریالیستی پیوند بزنند.

همانطور که در بیانیه هشت مارس، «از عصیان زنان علیه حجاب اجباری دفاع می‌کنیم!» تاکید کردیم: «مبارزه با حجاب اجباری را به مبارزه با جنگ‌های ویرانگر ارتش‌های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه در خاورمیانه و نزاع‌ها و اختلافات دینی و فرقه‌ای از سوریه و عراق تا یمن و افغانستان و برای دستیابی همه مردم به علم و آگاهی در برابر جهل و خرافه دینی و تاریک‌اندیشی و جدایی دین از دولت، پیوند می‌زنیم.» §

از بین این دو منسوخ، امپریالیست‌ها و بالاخص آمریکا بزرگترین خطر برای بشریت است. شاخ و شانه کشیدن‌های آمریکا در مقابل ایران با هدف تقویت فاشیسم در جهان است. برای این که موقعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی‌اش در جهان را تقویت کند و آن را تبدیل به قدرت بی‌بدیل کند. رژیم فاشیستی ترامپ- پنس برای حفظ و تحکیم هژمونی آمریکا، بر پایه مهاجر ستیزی، نژاد پرستی، ناسیونالیسم، زن ستیزی، سرکوب، همجنس‌گرا ستیزی و عقاید و باورهای مسیحی قرار گرفته است. همانطور که چهل سال پیش جمهوری اسلامی بر پایه‌های مشابه این چنین تحکیم شد. از جمله زن ستیزی، ضد اقلیت‌های مذهبی، ضد ملیت‌های غیر فارس، ناسیونالیسم و باورهای اسلامی. یعنی منافع این قدرت‌ها چه ارتجاع و چه امپریالیسم در دنیای سرمایه‌داری جهانی در تخصص آشتی ناپذیر با منافع گروه‌ها و قشرهای مختلف مردم از جمله زنان، است. مسئله زنان یک موضوع در خود نیست و به ساختار قدرت‌های سیاسی و اقتصادی دنیا ربط دارد. بنابراین، نوسانات، بحران‌ها، جنگ‌ها و ... در این ساختارها، موقعیت زنان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه موضع گرفتن زنان در آمریکا در مقابل لغو قانون سقط جنین یک دولت فاشیستی مسیحی به موضع زنان ایران در مقابل قانون حجاب اجباری

آزاده صمیمی

ممنوعیت سقط جنین، حمله سیستم به زنان

آمریکا معروف است. او نه تنها با سقط جنین که با جلوگیری از بارداری نیز مخالف است. او حتی با سقط جنین در شرایطی که زندگی زن تهدید می‌شود، مخالف است. هدف کسانی که در راس قدرت در آمریکا نشسته‌اند این است که عقاید فاشیستی‌شان را تبدیل به قانون کنند. سنای ایالت آلاباما پس از منع سقط جنین، به دنبال لغو مجوز ازدواج همجنسگرایان است.

ترامپ خطر بزرگی برای بشریت است. او هیتلر قرن بیست و یکم است. به علاوه این که بمب اتم هم دارد. قدرت‌گیری و سیاست‌های او در قدرت‌گیری فاشیست‌ها و احزاب راست در سراسر دنیا بی‌تأثیر نیست. نتایج انتخابات پارلمان اروپا و انتخابات داخلی کشورهایمانند اتریش، مجارستان، لهستان، سوئد، فرانسه، ایتالیا و ... مویذ این موضوع است. فاشیسم اگر چه شکل غیر متعارفی برای نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است، اما پاسخی است برای تقویت قدرت و بازگرداندن عظمت این کشورها در جهان. فاشیسم برای راه‌انداختن جنبش و به قدرت رسیدن از خشونت استفاده می‌کند، آن را تشویق می‌کند و از آن تغذیه می‌کند.

چهل سال پیش در ایران با قدرت گرفتن نیروهای اسلامی فاشیست، حمله به زنان و سرکوب آن‌ها با تصویب قوانین ضد زن اسلامی آغاز شد. حالا ترامپ، قصد دارد دست جمهوری اسلامی را در اسیر کردن و به بردگی گرفتن زنان ببندد. تحت حاکمیت ترامپ در راس بزرگ ترین قدرت امپریالیستی، جنگی که علیه زنان در هر گوشه دنیا در جریان است، شدید تر خواهد شد و در همه جا تلاش پیوسته و گسترده‌ای برای تحکیم و تشدید اسارت زنان تحت لوای حفظ خانواده، عفاف یا حفاظت از زندگی جنین و غیره وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران، در تمامی این موارد طلایه داراست و چهل سال پیش، چند ماه پس از ضد انقلاب ۵۷، همه این قوانین مذهبی ضد زن را تصویب کرد. امروز در ایران شاهد تقویت شکل‌های سنتی و دینی ستم بر زنان در کنار شکل‌های مدرن آن هستیم. حجاب اجباری، بارداری اجباری، ممنوعیت سقط جنین، پورنوگرافی اسلامی و ... از جمله این موارد هستند. سرکوب زنان و تحکیم زنجیرهای اسارت آن‌ها جزو لاینفک از سیاست‌های جمهوری اسلامی در مورد زنان در چهار دهه گذشته بوده است و حالا سیاست‌های فاشیستی ضد زن ترامپ بر فرهنگ سرکوب، کنترل و تحقیر زنان که با سرعت باد در جهان در حال گسترش است، خواهد دمید.

لایحه ممنوعیت سقط جنین در ایالت آلاباما آمریکا با اکثریت آرا به تصویب رسید. این لایحه حتی برای سقط به دلیل تجاوز از جمله در جنگ و تجاوز محارم، استثنا ندارد. این در حالی است که در ارتش ایالات متحده، تجاوز و آزار جنسی یک مسئله اساسی است. تنها در سال ۲۰۱۲، حدود ۲۶۰۰۰ تجاوز و آزار جنسی گزارش شده است. با توجه به این که از هر هفت قربانی، تنها یک نفر، آزار جنسی را گزارش می‌دهد. در ماه‌های گذشته سال جاری میلادی، فرمانداران ایالت‌های جورجیا، کنتاکی، می‌سی‌سی‌پی و اوهایو با امضای لوایح مشابهی به تغییرات در قانون سقط جنین، رسمیت بخشیدند. این خطر وجود دارد که بعد از بیش از ۴۰ سال، در تمام ایالت‌های آمریکا، این قانون لغو و در اصل ممنوع شود. از زمان سر کار آمدن رژیم فاشیستی ترامپ-پنس، به حقوقی که زنان طی سال‌ها مبارزه به دست آورده‌اند، حملات زیادی شده است، از جمله حق سقط جنین. زنان و پزشکان زیادی به دلیل مبارزه برای کسب این حق و یا به دلیل انجام آن، طی سال‌ها به قتل رسیدند تا بالاخره توانستند این حق مسلم را به دست آورند. در سال ۲۰۱۷ در تظاهرات مدافعان پرو لایف در آمریکا در اقدامی بی‌سابقه، مایک پنس، معاون ترامپ حضور داشت. پنس طی سخنانی در این تظاهرات، آن را «لحظه‌ای تاریخی» برای کشورش توصیف کرد. دونالد ترامپ هم با انتشار پیامی حمایت آشکارش از آن تظاهرات را اعلام کرد. ترامپ، سقط جنین را قتل می‌داند. او ابتدا از دستگاه قضایی خواست که برای زنانی که سقط می‌کنند، مجازات تعیین شود. موضع او با انتقادهای شدیدی مواجه شد و باعث شد نظرش را تغییر دهد. این بار برای پزشکانی که سقط جنین را انجام می‌دهند در خواست مجازات کرد که به طور مشخص حبس طولانی مدت ۹۹ ساله اعلام شد.

هدف ترامپ این است که ایالات متحده را فاشیستی کند. برای رسیدن به این هدف، مرتباً انواع و اقسام سیاست‌ها و قوانین ارتجاعی را جلو می‌گذارد. از جمله بازگرداندن عظمت آمریکای سفید، اخراج مهاجران، دیوار کشی در مرزها، جدا کردن کودکان از خانواده‌های مهاجرین و اسکان آن‌ها در اردوگاه‌های کار اجباری، محدودیت و ممنوعیت مسافرت مسلمانان و خارجی‌ها به آمریکا، حمله به حقوق زنان و ال. جی. بی. تی. کیو. ها. مایک پنس، معاون او، در حزب جمهوریخواه عضو جناح بنیادگرایان مسیحی است. او همه این اقدامات را منطبق بر انجیل دانسته و به آن‌ها قداست می‌بخشد. بی‌دلیل نیست که او به «طالبان

زنان در سراسر جهان، می‌خواهند خود را از زنجیرهای مردسالاری آزاد کنند. آن‌ها می‌خواهند به عنوان یک انسان کامل به آن‌ها نگاه شود. بنیادی ترین حق زن در مورد این که آیا می‌خواهد بچه دار شود یا نه و یا چه زمانی بچه دار خواهد شد، توسط حکومت‌های سراسر جهان سرکوب می‌شود. یک سوم از زنان در مقطعی از زندگیشان قربانی تجاوز جنسی می‌شوند. صدها میلیون زن در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع و خانه‌ها مورد آزار و اذیت جنسی توسط دیگر مردان قرار می‌گیرند. میلیون‌ها زن دیگر که در موقعیت‌های بهتر و تخصصی در حوزه‌هایی از جمله هنر، صنعت و آموزش هستند نیز از آزار جنسی در امان نیستند. روابط اجتماعی میان زنان و مردان در هر حوزه، از خانه تا هر قسمت از جامعه، با سلطه گری منحن مردانه و فرهنگ مردانه اشباع شده است. بنیاد گرایان مذهبی تبدیل به باندهای حاکمیت در کشورهای مختلف شده‌اند و حملات سرکوبگرانه خود را علیه زنان عریان تر از قبل به پیش می‌برند. سوال این است که چرا فاشیست‌های مسیحی آمریکایی و امثال جمهوری اسلامی، این وجه اشتراک را دارند و سیاست‌هایشان در اساس و ماهیت یکی است، هر چند با شکل‌های متفاوت؟ چرا در حالی که با یکدیگر در جنگ و تضاد هستند اما در زمینه ستم بر زنان مشترک هستند؟ زیرا در نظام سرمایه‌داری، ستم جنسیتی یک موضوع گذرا و در حاشیه نیست. موجودیت و استحکام همه دولت‌ها از ترامپ فاشیست تا رژیم‌های ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی و دیگر گروه‌های بنیادگرا مانند داعش، بوکوحرام و... با ستم بر زنان عجین است. مبارزه زنان در هر جای دنیا برای حقوق خود از جمله مبارزه با حجاب اجباری یا علیه لغو قانون سقط جنین را باید بخشی از یک مبارزه بزرگتر دید. یعنی بخشی از انقلاب کردن و سرنگونی این نظام و با هدف‌هایی همه بشریت. زیرا ستم بر زنان با ساختار سرمایه‌داری-امپریالیسم در هم تنیده است و اساسا نمی‌توان یکی از این‌ها را بدون نابود کردن آن دیگری، از بین برد. این ستم‌ها ادامه پیدا می‌کنند نه به خاطر آنکه چند مرد می‌خواهند یا به دلیل یکسری سیاست‌ها و قوانین اشتباه که اصلاح‌پذیر هستند. این ستم‌ها بخشی ضروری از نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است و فقط در یک صورت کاملا در

هم شکسته می‌شود. در صورتی که سرمایه‌داری، در همه شکل‌هایش و با هر روئبایی که به خود می‌گیرد توسط انقلاب سوسیالیستی نابود شود. راه‌های رفرمیستی و سیاست‌های هویتی در رابطه با ستم بر زنان در چارچوب مناسبات موجود باقی می‌ماند. صرفا دنبال مطالبات بودن، تمام روابط زن ستیزانه حاکم را دست نخورده باقی خواهد گذاشت. نیاز ما، به وجود آوردن یک جامعه‌ای بنیاد نوین و یک دولت بنیادا متفاوت است. جامعه‌ای که راه را برای محو کلیه شکل‌های حاکمیت سرکوبگرانه، ستم‌گرانه و روابط سلطه و استثمار در سراسر جهان باز کند و این، تنها از طریق یک انقلاب واقعی متحقق خواهد شد. انقلاب به معنای تغییراتی در داخل این سیستم نیست. بلکه به معنای سرنگون کردن آن و استقرار یک سیستم بنیادا متفاوت است. نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی را نمی‌توان اصلاح کرد. در این سیستم هیچ راهی برای پایان دادن به کشتار مردم، جنگ، نابودی محیط زیست، استثمار، ستم و تحقیر میلیون‌ها نفر، از جمله زنان به عنوان نیمی از بشریت در سراسر جهان وجود ندارد. همه این فجایع، ریشه در تضادهایی دارند که بخش جدانشدنی از کارکرد این سیستم و روابط و ساختارهای آن هستند. آزادی زن، مسأله کلی جامعه بشری است. جامعه‌ای که نیمی از جمعیت آن شهروند درجه دوم به حساب می‌آید، جامعه‌ای عقب مانده و خفقان آور است. هزاران سال پیش، فرودستی اجتماعی زن همراه با ظهور مالکیت خصوصی و استثمار به جود آمد. امروز، روابط مردسالارانه و پدرسالارانه و هر معضل اجتماعی دیگر مانند جنگ‌های امپریالیستی و نابودی محیط زیست، همگی ریشه در عملکرد روابط تولیدی سرمایه‌داری دارند. پس، ما خواهان جهانی بدون استثمار و بهره‌کشی، بدون تبعیض و ستم و سرکوب، بدون جنگ و نابودی محیط زیست هستیم. جامعه‌ای که نه فقط هر زن بلکه هر انسانی فارغ از جنسیت، هویت و ملیت، باور و عقیده، یک انسان کامل محسوب شده و در آن، امکانات همسان برای کل بشریت در مسیر یک زندگی انسانی و بالفعل کردن توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و امیدهایش فراهم است. جامعه‌ای که شکوفایی هر انسان، شرط شکوفایی همگان است. فقط یک انقلاب واقعی می‌تواند این تغییر اساسی و ضروری را به وجود آورد. §

یک جمع بندی کوتاه از تجمع ۲۳ اردیبهشت علیه حجاب اجباری و حواشی آن

دیانا درخشان

برخورد نیروهای امنیتی بسیج در این روز از جنس خاصی بود که حتی در ۹ دی ۹۶، به این صورت نبود. در ۹ دی، از نظر بسیج، تظاهرات ضد حکومتی چپ‌گرایان در مقابل سر در اصلی دانشگاه تهران، فقط یک عرض اندام سیاسی بود. هدف بسیج از رویارویی با آن، این بود که به جای دیده شدن جریانات چپ در کنار مردمی که به خیابان آمده بودند، آن‌ها در کنار مردم دیده بشوند. جریان راست در آن روز نگران این بود که جریانات چپ موفق بشوند به طغیان توده‌ای جهت بدهند. به همین خاطر نیروهای بسیج، چندین روز پیاپی در دانشگاه تهران مستقر شدند و در پشت سر در اصلی دانشگاه، پرچم خود را بالا نگه داشتند و شعارهایی در همراهی با مردم و علیه دولت سر دادند. طغیان توده‌های مردم دست مایه‌ای برای پیش بردن اختلافات جناحی درون حکومت از سوی بسیج شده بود. اگرچه آنان همواره اصرار داشتند و دارند که دانشگاه را از وجود چپ‌ها پاکسازی کنند، اما در روز ۹ دی و پس از آن، درجه عوام فریبی نیروهای راست، نشان داد که هدف دیگری را هم در نظر داشتند: تقلیل مبارزات توده‌ای به جناح بندی‌های درون حکومت، و این در حالی بود که از دانشگاه تا جامعه، شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا» سر داده

بیست و سه اردیبهشت روز مهمی بود. دانشجویان علیه ۴۰ سال حجاب اجباری تحت حکومت اسلامی ایران شوریدند. پس از آن، از اطراف و اکناف واکنش‌هایی بروز کرد که صف بندی‌ها را درباره مسئله زنان بیش از پیش روشن ساخت. انواع گروه‌ها و جریان‌ها، موضع‌گیری‌های مختلفی در این باره کرده، حمایت یا انتقاد و فاصله خود را از عصیان دانشجویان ابراز کردند. عقاید و نظرات گروه‌ها و جریان‌های مختلف، درباره ستم بر زنان در جمهوری اسلامی به طور عام و حجاب اجباری به صورت خاص، روشن‌تر دیدگاه کلان آن‌ها درباره خصلت اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران است. به این مسئله باید دقت کرد، چرا که موجب دور یا نزدیک شدن افق‌های مبارزاتی و تاکتیک‌های جریانات مختلف نسبت به هم می‌شود. امروز بسیار ضروری است که نظریات هر گروه و جریانی را با دقت دنبال کنیم. در این مسیر، توجه به نظرات گرایش‌های مختلف درباره خصلت و ویژگی‌های ستم بر زنان در جامعه ایران، موجب شناخت ما از آلترناتیو‌هایی می‌شود که این جریانات برای وضعیت امروز پیش کشیده‌اند. پس از عصیان دانشجویان در روز ۲۳ اردیبهشت، علاوه بر نیروهای اسلام‌گرا، چند خط سیاسی چپ هم واکنش نشان دادند.

امپریالیسم گذاشت؟ در حالی که این رژیم در زیر بناهای اقتصادی اش هیچ دگرگونی بنیادی ایجاد نکرد و وارث اقتصاد سرمایه‌داری شاهنشاهی شد. خط ضد امپریالیستی نشریه چشمه در دانشگاه تهران، بارها به سایر جریان‌ها بر حسب اتحاد و ائتلاف طبقاتی زده است. اما بگذارید یک نکته تاریخی را یادآوری کنیم. فمینیست‌های اصلاح‌طلب و اسلامی در آکادمی‌های غرب، همین جبهه‌گیری را درباره مسئله حجاب در جمهوری اسلامی

دارند. از نظر اینان، حجاب دارای هویت ضد امپریالیستی است. این، آشکارا دفاع از نظریات نسبیست فرهنگی است. پس می‌بینیم که این عصیان دانشجویان علیه حجاب اجباری در ایران، که در عین حال، از فمینیسم امپریالیستی جریان علی‌نژاد فاصله می‌گیرد، نبوده که به ورطه اتحادهای طبقاتی افتاده است. در مقاله‌ای که درباره تجمع ۲۳ اردیبهشت در نشریه چشمه منتشر شد، تلویحا گفته شد که مسئله حجاب، سیاسی نیست و به امر سیاسی ورای خودش دلالت دارد که آن را باید جدی گرفت. منظور بهره‌گیری امپریالیستی از مخالفت با حجاب اجباری زنان در ایران است. همچنین گفته شد که جایگاه حجاب اجباری در جامعه ایران، فراتر از فقه و شریعت است. در پاسخ باید گفت که حجاب اجباری در ایران، نماد اخلاق اسلامی درباره زن به عنوان موجود فرودست است و توضیح دادیم که این امر، تسهیل‌گر استثمار طبقاتی نیز هست. فرودستی زنان در جمهوری اسلامی ایران در هر نهاد و عرصه‌ای به قانون و عرف و فرهنگ تبدیل شده است. فرهنگ نفرت و تجاوز نسبت به زن در ایران، بزرگترین منشا و آبشخورش را از وجود دولت بنیادگرای سرمایه‌داری اسلامی ایران می‌گیرد. همچنین، در ایران مسئله حجاب اجباری به نام شریعت و دین، با زور اجرا می‌شود، پس به درستی بخش مهمی از حمله نیروهای آزادی خواه و چپ، باید متوجه شریعت حاکم باشد، به جای این که این مسیر و خواست مشخص را در هزارتوی انواع تحلیل‌های شبه چپ آنتی امپریالیستی گم کند.

حزب کمونیست کارگری هم به مراسم ۲۳ اردیبهشت دانشجویان واکنش نشان داد. شیرین شمس، مسئول انقلاب زنانه، شاخه زنان حزب کمونیست کارگری، در مقابل شعار علی‌نژاد ستیزانه تجمع، هشدار داد که جنبش اجتماعی کنونی در مرحله سلبی است و چنین شعاری فقط منجر به تضعیف جنبش خواهد شد. او ادامه داد که در حال حاضر هدف، سرنگونی جمهوری اسلامی است و جریان علی‌نژاد نه بانی تجمع بوده است و نه مانع آن و نباید به جای جمهوری اسلامی، مرزبندی با این جریان در محور قرار بگیرد. حمید تقوایی، رهبر فعلی حزب کمونیست کارگری نیز، در برنامه‌ای تلویزیونی، در مخالفت با همان شعار گفت: «این فقط غیر سیاسی بودن، فرقه‌ای بودن، ایدئولوژیک بودن این چپ را می‌رساند. و همانطور که گفتیم، ما نه تنها نباید با تمام قوا همراه باشیم، باید نقدش کنیم، باید منزوی‌اش کنیم، باید کنارش بگذاریم، و همانطوری که گفتیم، خوشبختانه درصد بالا را ندارند.» در ابتدا باید گفت که مرزبندی با جمهوری اسلامی در روز ۲۳ اردیبهشت در مرکزیت قرار داشت نه مرزبندی با جریان علی‌نژاد. اما هوشمندی دانشجویان در این است که در همین زمان با جریان علی‌نژاد مرزبندی می‌کند.

مسئله حجاب اجباری در ایران، فراتر از فقه و شریعت است. در پاسخ باید گفت که حجاب اجباری در ایران، نماد اخلاق اسلامی درباره زن به عنوان موجود فرودست است و توضیح دادیم که این امر، تسهیل‌گر استثمار طبقاتی نیز هست. فرودستی زنان در جمهوری اسلامی ایران در هر نهاد و عرصه‌ای به قانون و عرف و فرهنگ تبدیل شده است. فرهنگ نفرت و تجاوز نسبت به زن در ایران، بزرگترین منشا و آبشخورش را از وجود دولت بنیادگرای سرمایه‌داری اسلامی ایران می‌گیرد. همچنین، در ایران مسئله حجاب اجباری به نام شریعت و دین، با زور اجرا می‌شود، پس به درستی بخش مهمی از حمله نیروهای آزادی خواه و چپ، باید متوجه شریعت حاکم باشد، به جای این که این مسیر و خواست مشخص را در هزارتوی انواع تحلیل‌های شبه چپ آنتی امپریالیستی گم کند.

و شنیده می‌شد. اما ۲۳ اردیبهشت از جنس دیگری بود. در این روز، جریان راست در دانشگاه، از ابتدا برخوردی بسیار هیستریک و خشن داشت. آمده بود که صف جریان مقابل را از هم بدرود و مانع برگزاری مراسم بشود. چرا؟ پاسخ دقیقا به موضوع برگزاری مراسم آزادی خواهان مربوط است. حجاب در جمهوری اسلامی نه فقط یک مسئله دموکراتیک و رفرمیستی است و نه صرفا، به معنای پوشش بدن محدود می‌شود. حجاب در برگزیده مجموع روابط مردسالارانه در جمهوری اسلامی است که از مناسبات حقوقی و قوانین، تا مناسبات اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک را شامل می‌شود. تمامی این سطوح و لایه‌های اجتماعی، به وسیله ایدئولوژی مردسالارانه- پدرسالارانه به یکدیگر مرتبط هستند. مهم است که بدانیم ایدئولوژی اسلامی در مناسبات حقوقی و قانونی از شیوه تولید سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی حفاظت می‌کند. در زمینه جایگاه زنان در عرصه قوانین، مالکیت خصوصی مرد بر زن مشهود است. به عبارت دیگر، مالکیت مرد بر زن یکی از مولفه‌های مالکیت خصوصی سرمایه‌داری است. سلسله مراتب رسمی و قانونی جامعه، زن را فقط به واسطه حضور یک قیم مرد به رسمیت می‌شناسد. حجاب اجباری سبب این رابطه سلطه در جامعه است. بنابراین اگر مقوله حجاب اجباری را در جایگاه درستی در تحلیل‌مان قرار بدهیم، به این نتیجه می‌رسیم که ستم جنسیتی، استثمار طبقاتی و مالکیت خصوصی را تقویت می‌کند. به طور خلاصه، جایگاه واقعی حجاب اجباری در ایران، تأیید کل مناسبات حقوقی، ایدئولوژیک، اقتصادی و فرهنگی مالکیت خصوصی مردان بر زنان است. ایدئولوژی اسلامی در درون روابط تولیدی سرمایه‌داری تصدیق این رابطه سلطه و مالکیت هستند. طیف وسیعی از فمینیست‌های رفرمیست و چپ‌های اکونومیست تحلیل سطحی و غیر واقعی از جایگاه حجاب ارائه داده‌اند. بنابراین، واکنش راست گرایان بسیج در روز ۲۳ اردیبهشت به چپ گرایان، حمله‌ای معطوف به امکان خطر از دست رفتن پایه‌های اصلی رژیم ستم و استثمار بود.

دانشجویان آزادی خواه با شعار «علی‌نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد» با جریان مسیح علی‌نژاد هم مرزبندی کردند. به این دلیل که این جریان از مقوله حجاب، دریافتی بورژوازی دارد و خواهان حفظ نظام سرمایه‌داری است. مسئله حجاب برای جریان علی‌نژاد، دست مایه‌ای برای پیشبرد سیاست‌های دول امپریالیستی غربی در خاورمیانه است.

در داخل دانشگاه تهران، نشریه دانشجویی «چشمه»، با تأسی از خط «ضد امپریالیستی»، این حرکت را هم ردیف با اعزاز ناوهای امریکایی به خلیج فارس دانست، اما درباره جنایات و ستم‌های چهار ساله جمهوری اسلامی بر زنان سکوت کرد و مسئله فرمان حجاب اجباری در سال ۱۳۵۷ را به یک رویارویی سلبی و «نمادین» فرهنگ ضد امپریالیستی، از طرف رژیم تازه تاسیس، در مقابل نیروهای امپریالیستی کاهش داد. با نام چپ، به جای دفاع از اکثریت زنان تحت ستم در ایران، پشت جمهوری اسلامی سنگر گرفتن، و آن را به «سیاست طبقاتی» تعبیر کردن، یکی از زهرخندهای تاریخ به این خط است. فقط کافی ست به رویدادشماری‌های پس از فرمان حجاب اجباری در سال ۵۷ نظری بیفکنیم. پس از فرمان حجاب، قوانین ضد زن دیگری نیز تصویب شدند. مانند عزل زنان از مقام قضاوت. سپس خمینی به تمام زنان هشدار داد که انقلاب به پایان رسیده است و آن‌ها باید به خانه برگردند. مدارس دختر و پسر تفکیک شدند، کارخانه‌ها نیز مشمول تفکیک جنسیتی شدند. زنان کارگر و کارمند حقوق بسیار کمتری از مردان گرفتند، مردان عموماً تحت عنوان سرپرست و مدیر به کنترل و نظارت زنان مشغول شدند و در تمام این محیط‌ها، زنانی که تن به این قوانین نمی‌دادند را از کار اخراج کردند. در تمام مراکز شهری، نیروهای ویژه برای دستگیری و سرکوب زنان مستقر شد تا فضاهای شهری کاملاً اسلامیزه بشود. پس از عقب نشینی موقتی رژیم در برابر اعتراض زنان در ۸ مارس ۵۷، یکبار دیگر در دهه ۶۰ و پس از سرکوب عمومی انقلابیون چپ، رژیم تعرضی تازه کرد و قوانین قرون وسطایی‌اش را در سرتاسر جامعه حاکم کرد. آیا می‌توان بر این روند، نام مقابله سلبی و نمادین جمهوری اسلامی با

حقوق زنان، این را ندیدند. به کمک دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری جرج بوش، ان جی اوهای بسیاری در عراق تاسیس شدند. دولت آمریکا بودجه‌های هنگفتی را به این ان جی اوها اختصاص داد. برنامه این ان جی اوها این بود که زنان را از قیود سنتی رها کرده و اصول شهروندی، دموکراسی و جامعه مدنی را به آن‌ها بیاموزد. در مراحل بعد، آموزش مهارت و تأمین شغل برای زنان در خاورمیانه در دستور کار قرار گرفت. آنچه که عملاً اتفاق افتاد، کانالیزه کردن مقاومت و جنبش زنان به درون فعالیت این ان جی اوها بود. از طرف دیگر، اشغال نظامی این کشورها با فروپاشی وحشتناک شیرازه‌های جامعه همراه بود که خشونت و جنگ علیه زنان را نه تنها محدود نکرد بلکه گسترش داد. بعدها برخی از مقامات آمریکایی اذعان کردند که هدف از اشغال، پیشبرد سیاست‌های اقتصادی‌شان در جهان بود نه مسئله زنان. اما این مسئله از قبل روشن بود. از آن زمان تا کنون، برنامه‌های امپریالیستی در خاورمیانه چنین اهداف و سیاست‌هایی داشته است. دولت آمریکا در راس این برنامه‌ها قرار گرفته و جدال و کشمکش‌های زیادی بین این حکومت و حکومتی چون جمهوری اسلامی بر سر حقوق زنان وجود دارد. از طرف دیگر در تقابل جمهوری اسلامی با قطب مقابل، در اوایل دهه ۷۰ هجری شمسی و برآمدن نسل جناح اصلاح‌طلب در ایران، شاهد سربلند کردن گفتمانی تحت عنوان «فمینیسم بومی» و «فمینیسم اسلامی» هستیم. گفتمانی که هم از اسلام و قرآن تفاسیر جدید ارائه می‌دهد و هم از نظریات پست مدرنی و نسبیت فرهنگی غربی استفاده می‌کند تا حقوق زنان را در چنگال دین نگاه دارد. هر دوی این قطب‌ها در تلاشند که موج نوین مبارزات زنان در سرتاسر جهان را به سوی اهداف و

برنامه‌های خود هدایت کنند. جریان مسیح علی‌نژاد را فقط می‌توان در بستر این جدال دید. اگر زهرا رهنورد، فاطمه راکعی، الهه کولایی، نوشین احمدی خراسانی، در این سوی طیف ایستاده‌اند، مسیح علی‌نژاد هم در آن سوی طیف، دست در دست حکومت آمریکا است. اما حزب کمونیست کارگری با دیدن جنایات و ستم‌های یکی از قطب‌ها، عملاً به قدرت‌گیری دیگری کمک می‌کند. این مسئله به نوبه خود، از تفکر غلطی ناشی می‌شود که این حزب از اساس به عنوان برنامه سوسیالیستی معرفی می‌کند. جریان انقلاب زنان در فعالیت‌های گسترده رسانه‌ایش، از هر نمودی در جامعه که کوس مخالفت با عرف و فرهنگ و قانون رسمی را بزند، استقبال می‌کند و گاه این مسئله باعث می‌شود که به مواضع ارتجاعی دیگری بغلتد. آنچه که ارتجاعی است، الزاماً فقط آن نیست که ما در برابر دیدگانمان مشاهده می‌کنیم. اما انقلاب زنان و حزب کمونیست کارگری، موضعی پرو امپریالیستی درباره مسئله زنان دارد. در عرصه بین‌المللی، حزب کمونیست کارگری از اشغال عراق و افغانستان از سوی دولت‌های امپریالیستی غرب استقبال کرد، چرا که بر طبق تحلیل و برنامه خودش، هر شکلی از ضربه زدن به اسلام سیاسی، موجب تقویت جبهه سوسیالیستی می‌شود. §

پانوشت:

نشریه چشمه: «تاوها در خلیج فارس و یک جشن کوچک دانشجویی»، نشریه چشمه، اردیبهشت ۹۸
شیرین شمسن: کانال انقلاب زنان، اردیبهشت ۹۸
آذر درخشان: «زنان سال صفر»، سایت سازمان زنان هشت مارس ایران-افغانستان
شهرزاد مجاب: «بازسازی پس از جنگ، امپریالیسم و ان جی اوهای زنان در کردستان»، سایت سازمان زنان ۸ مارس ایران-افغانستان، اردیبهشت ۹۱
حیفا زنگنه: «شهر زنان بیوه»، نشر ثالث، ۹۴

کشمش! به همین سادگی

عصیان

سلب حیات از او وجود دارد. حالا از خیانت مقتوله تا نفوذی بودن و... اتهام‌هایی است که بر میترا استاد وارد می‌شود تا کار نجفی را توجیه کنند. اما اگر همه این‌ها هم باشد، آیا در اصل قضیه تغییری ایجاد می‌کند؟ یعنی کشتن یک انسان را قابل قبول می‌کند؟ اگر بر عکس این موضوع اتفاق افتاده بود، الان واکنش‌ها به موضوع چه بود؟ ممکن است آن طور که می‌گویند، میترا استاد، نفوذی در میان صفوف اصلاح‌طلبان بوده است و قربانی دعوای درون حکومتی شده است. راهی که یک اقلیت انگشت شمار انتخاب می‌کنند تا زندگی متفاوتی داشته باشند. گاهی تا سال‌ها به این شکل از زندگی ادامه می‌دهند و ملعبه بازی مردان قدرت می‌شوند و گاهی مهره سوخته تلقی شده و جانشان را از دست می‌دهند. هر طور که باشد، این زنان هستند که قربانی می‌شوند. از زمان سعید امامی در وزارت اطلاعات، استفاده از زنان، از جمله هنر پیشه‌ها، برای مقاصد مختلف سیاسی، مرسوم شد.

مشاور ارشد رئیس جمهور و شهردار اسبق تهران که به زنان وعده شهری امن و آرام را می‌داد در روز روشن بر روی زنش اسلحه می‌کشد. قاتل در مراسم ختم کسی که او را کشته شرکت کرد. در این چند روز اصلاح‌طلبان، نظرشان این بود که این یک توطئه است که برای مرد نجیب و آرام! دنیای سیاست و در اصل برای تخریب اصلاح‌طلبان، درست شده است. اما همه این‌ها برای فریب مردم و افکار عمومی است و در اصل ماجرا تغییری ایجاد نمی‌کند. فشرده سیاست‌های جمهوری اسلامی در برخورد با زنان در رفتار محمد علی نجفی به خوبی خود را نشان داد. او نماینده فرهنگ طبقه حاکم است. شوونیسم مردانه، استفاده از قدرت و اجازه‌ای که دین به مردان می‌دهد، این جنایت را رقم زد. این اتفاق ابعاد زیادی دارد که هنوز روشن نشده است.

این جنایت مثنی نمونه خروار از بلاهایی است که از سوی سیستم و کارگزاران آن در این جامعه بر سر مردم آوار می‌شود. تجاوز، قتل، شکنجه، فقر، ستمگری ملی، بلایای طبیعی ناشی از نابودی محیط زیست و جنگ. آیا این‌ها دلایل کافی برای مقابله با وضع موجود نیست؟ آیا ضرورت از بین بردن سیستمی که جز این همه بدبختی برای مردم ندارد، درک می‌شود؟ این‌ها سوالاتی است که در مقابل جنایت‌های این چنین باید در مقابل روی همه قرار بگیرد. §

قتل میترا استاد به دست محمد علی نجفی، یک پکیج کامل از ستم‌هایی که در جامعه ایران به زنان وارد می‌شود را آشکار کرد. خشونت خانگی، زن کشی، چند همسری، شوونیسم مردانه، قوانین اسلامی ضد زن، امتیازات قضایی مردان. یک سیاستمدار که تحصیل کرده دانشگاه‌های آمریکا است و مدال‌های متعدد مسئولیت‌های کلیدی بر سینه دارد، به شیوه کابوی‌های آمریکایی زنش را در وان حمام با شلیک چند گلوله می‌کشد. وزیری که از ابتدای استقرار نظام در حیطه‌های «فرهنگی» صاحب مقام و منصب بوده است و طولانی‌ترین سابقه در سمت وزارت یکی از مهم‌ترین وزارتخانه‌ها را دارد، آموزش و پرورش! چند سالی هم وزیر علوم و فناوری بوده است.

از لحظه انتشار خبر قتل در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، فقط حواشی این قضیه بود که دست به دست می‌شد و به آن واکنش نشان داده شد. از دست دادن ماموران آگاهی با نجفی تا چایی خوردنش تا خونسرد بودنش و خنده‌های مردسالارانه تا اظهار نظرهای حقیرانه و ضد زن همسر اولش، لحن و رفتار گزارشگر صدا و سیما و... نه این که این حواشی و جزئیات بی‌اهمیت باشد، اما سرگرم شدن به آن‌ها باعث غفلت از نگاه کلی و عمیق به قضیه می‌شود. مردم بخصوص زنان در شبکه‌های اجتماعی نسبت به این جنایت عکس العمل‌های خوب و گاه طنز آمیزی از خود نشان دادند. بسیاری می‌گفتند اگر قضیه برعکس بود بلافاصله پرونده در صدر کار قوه قضا قرار می‌گرفت و قاتل به سزای اعمالش می‌رسید و آیا در اداره آگاهی جلو قاتل امام جمعه کازرون هم چای و شیرینی می‌گذارند؟! در میان افراد حکومتی کم نبودند کسانی که در کارنامه شان، تجاوز، چند همسری و آزار و اذیت زنان وجود داشته است. زانی که قربانی قدرت و موقعیت این افراد شدند. زهرا نوید پور نمونه‌ای از این موارد است که اعلام شد خودکشی کرده است. این که فرهنگ مسلط در هر جامعه، فرهنگ طبقه‌ای است که حکومت می‌کند، در اینجا به خوبی خود را نشان می‌دهد. فرهنگ زن ستیزی، کتک، صیغه، چند همسری و... چیزی است که در جامعه رواج دارد و تبلیغ می‌شود و همگی نشئت گرفته از یک جامعه مردسالار مبتنی بر مذهب اسلامی است. فرهنگ یک امر اجتماعی است و نه فردی که هر کس بخواهد از خودش شروع کند. در دین اسلام، زنا جرم است و زنی که زنا کند، مهدورالدم محسوب می‌شود یعنی اجازه

صورت علمی و روشمند مطالعه کنیم و به کار ببریم. درد زایمان و بیماری‌های زنان را فقط یک زن می‌تواند به لحاظ حسی تجربه کند اما آیا مردان نمی‌توانند پزشکان خوب زنان و زایمان باشند؟ (سه) محدود کردن ستم‌ها به تجربه‌های افراد یا گروه‌ها باعث می‌شود که افراد هویت‌هایی با تعریف مشخص از خود ارائه دهند.

در گروه‌های اینترسکشالی از افراد خواسته می‌شود که دقیقا مشخص کنند که در کدام گروه و دسته قرار می‌گیرند و هویت‌های چندگانه آن‌ها چیست. مثلا نمی‌توانید بگویید من به عنوان یک زن مورد ستم قرار می‌گیرم. چون هویت زن بودن بسیار کلی است. پس باید مشخص کنید مثلا ایرانی هستید یا نه؟ فارس هستید یا نه؟ همجنسگرا هستید یا غیرهمجنسگرا؟ مجرد هستید یا متاهل و . . . این باعث می‌شود که مرتبا فرد خود را با هویت‌های از پیش تعیین شده اجتماع مطابق کند تا بداند هویت‌های چندگانه‌اش او را کجای این شبکه ستم‌های چندگانه قرار می‌دهد. این کار بعضی اوقات چنان دشواری به وجود می‌آورد که اصل موضوع از یاد برده می‌شود و حتی باعث تولید شدن ستم‌های جدید می‌شود. مثلا فردی که ترنس با ظاهری مردانه است به سختی می‌تواند در این دسته بندی از ستم بر زن سخن بگوید چون او «دقیقا» یک زن نیست! و باید بپذیرد که حداقل احساس و درکش از خود یک زن هست تا بتواند در گروه زنان قرار بگیرد و این حتی یک ستم و فشار بر فرد وارد می‌کند برای تعریف مشخص دادن از هویت خودش!

چهار) اینترسکشالیتی در عمل هم به، اشتراک گذاشتن تجربیات محدود می‌شود. جدا کردن هرچه بیشتر جنبش‌های اجتماعی از هم و ممنوع شمردن اتحاد برای یک هدف مشترک با اتهام ندیدن لایه‌های مختلف ستم و در موقعیت رهبری جنبش‌ها یا نمایندگی پارلمانی قرار دادن افرادی که هویت‌های تحت ستم تریا تجربه‌های مستقیم از ستم‌های چندلایه دارند. . .

اینترسکشالیتی تنها به در هم تنیدگی ستم‌های چندگانه ختم نمی‌شود، بلکه این ستم‌های چندگانه را به هویت تبدیل می‌کند و با این که به سیاست هویتی انتقاد می‌کند که هویت گراست اما خودش نیز همان سیاست هویتی را دنبال می‌کند. تنها تفاوت این است که به جای هویت‌های تک بعدی که در سیاست هویتی با آن رو به رو هستیم، با هویتی پیچیده تر در اینترسکشالیتی سر و کار داریم. اما به هر حال هر دو بر هویت‌های متمایز متکی هستند. یعنی اتفاقا به دنبال ریشه‌های مشترک نیستند بلکه بر تفاوت‌های این هویت‌ها تاکید می‌کنند. این باعث می‌شود اتحاد برای مبارزات مشترک سخت تر انجام شود چون در اتحاد نیاز به اشتراک هست و با آنکه تفاوت‌ها نباید نادیده گرفته شود اما تاکید بر تمایزات کار و مبارزه متحد را گاهی غیرممکن می‌کند.

در عین حال زمانی که مبنای درستی حرف و دیدگاه هر فرد تجربه مستقیم و شخصی باشد و نه میزان علم و آگاهی عمیق فرد؛ نمایندگان و رهبران جنبش‌ها به درستی انتخاب نمی‌شوند.

در مقابل اینترسکشالیتی، ما باید ستم‌های اجتماعی را مثل هر پدیده دیگر با روش‌های علمی بررسی کنیم. در این بررسی باید از تجارب زیسته ستم‌دیدگان هم استفاده کنیم اما آنچه معیار حقیقت و درستی است، واقعیت است. واقعیتی که قرار نیست آن را شخصا تجربه کنیم تا وجودش را تشخیص دهیم. باید به این بیاندیشیم که چه چیزی همه این ستم‌ها را تولید میکند و حلقه رابط واقعی بین آن‌ها کدام است؟ راه حل از بین بردن ریشه تمام ستم‌ها و اشکال بروز آن‌ها چیست؟ موردی که در اینترسکشالیتی غایب است. از آنجا که در شناختن ستم‌ها، ریشه‌ها را نادیده می‌گیرد در ارائه راه حل نیز نا توان است. موردی که ستم‌های مختلف را به هم ربط می‌دهد، دینامیک روابط تولیدی سرمایه‌داری است نه تجارب شخصی یا هویت افراد. چیزی که باید هدف قرار بگیرد و تغییر کند این سیستم و روابطی است که توسط آن به وجود می‌آید و ستم‌های مختلف را شکل می‌دهد. S

اگر اخیرا بحث‌های فعالین اجتماعی و فعالین زنان در عرصه آکادمی یا حتی کنش‌های روزمره آن‌ها را دنبال کرده باشید حتما کلمه «اینترسکشالیتی» یا فمینیسم اینترسکشالی به گوشتان خورده است. اما اینترسکشالیتی یعنی چه؟ آیا یک تئوری جدید است؟ آیا ستم‌های اجتماعی و ارتباط آن‌ها را درست توضیح می‌دهد؟ و مهم تر این که آیا راه حل درستی برای رها شدن از این ستم‌ها پیش پا می‌گذارد؟

اینترسکشالیتی یا نظریه تقاطع که این روزها بسیار محبوب شده، به زبان ساده یعنی ستم‌ها و تبعیض‌های مختلف اجتماعی با هم تقاطع دارند و تقاطع این ستم‌ها با هم یک سطح یا نوع ستم کیفیتا متفاوتی تولید می‌کند که قابل تقلیل به تک تک آن ستم‌ها نیست. یعنی ستمی که یک زن بلوچ تجربه می‌کند هم به بلوچ بودن او مربوط هست و هم به زن بودنش، اما با این وجود نمی‌توان فقط با ستم بر زن و یا فقط ستم بر بلوچ‌ها این ستم دوگانه زن بلوچ بودن را توضیح داد. اینترسکشالیتی همچنین به مفهوم به حاشیه رانده شدگی می‌پردازد و بر تجربه‌های زیسته از ستم‌های چندلایه تمرکز می‌کند. (در همان مثال زن بلوچ، زن بودن و بلوچ بودن لایه‌های مختلف از ستم هستند). خاستگاه اینترسکشالیتی به فمینیسم سیاه دهه هفتاد میلادی برمی‌گردد، وقتی که زنان سیاه عنوان کردند که مشکلات آن‌ها به عنوان یک زن با زنان سفید متفاوت است و همچنین به عنوان یک سیاه پوست با مردان سیاه متفاوت هستند. تا اینجا همه چیز درست به نظر می‌رسد. چه کسی مخالف شنیدن تجربه‌های ستم‌دیدگان است؟ هیچکس! اما مشکل اینترسکشالیتی از آنجا شروع می‌شود که برای درک و توصیف واقعیت ستم‌های اجتماعی، نه بصورت عینی یا ابژکتیو بلکه از نقطه نظر یک جایگاه خاص یا استندپوینت وارد عمل میشود. مثلا برای درک ستم‌هایی که به دلیل جنسیت و نژاد اعمال می‌شود، مجموعه‌ای از روایت‌های زنان سیاه پوست را جمع آوری می‌کند و این را معادل شناخت واقعی از ستم‌های جنسیتی و نژادی قرار می‌دهد. این کار چند اشکال دارد

(یک) روایت یک فرد یا یک گروه الزاما روایت گر تمام ابعاد مسئله نیست. پس روایت فردی یا افراد نمی‌تواند کل آن ستم را توضیح دهد. مثلا فرض کنید یکی از زنان بلوچ از بچگی به یکی از شهرهای بزرگ مهاجرت کرده و در موقعیت اقتصادی و فرهنگی متوسطی بزرگ شده باشد. آیا تجربه او به عنوان یک زن بلوچ روایت تمام زنان بلوچ است که در سیستان بلوچستان با فقر و کمبود امکانات و محدودیت‌های فرهنگی اجتماعی و خانوادگی دست و پنجه نرم می‌کنند؟

دو) تجربه مستقیم به طور خود به خودی به شناخت منجر نمی‌شود. اگر فکر کنیم تنها با ستم کشیدن می‌توان به شناخت رسید تا کنون باید زنان تمام جهان به دلیل ستم‌هایی که به آن‌ها شده است آگاه می‌شدند و حتی سعی می‌کردند موقعیت خود را عوض کنند. در صورتی که می‌بینیم مردسالاری در بین خود زنان هم رواج دارد و حتی بعضی مواقع بدترین تفکرات ضدزن را چه در سطح خانواده و چه در سطح اجتماع و سیاست، زنان تبلیغ و تشدید می‌کنند. پس برای این که تجربه مستقیم از ستم، به شناخت و درک درست از آن تبدیل شود نیاز به مطالعه و آگاهی است. منظور از مطالعه طبیعتا مطالعه کتب مذهبی و خرافی یا شبه علم نیست؛ بلکه برای این که بتوانیم ستم بر زنان را درک کنیم باید علم را مطالعه کنیم. با برخورد علمی متوجه می‌شویم ستم بر زنان چیست و این ستم همیشه و از روزی که انسان، انسان شد وجود نداشته است، بلکه همزمان با به وجود آمدن مالکیت خصوصی و طبقات، ستم بر زنان به وجود آمده است و می‌توان آن را با مبارزه آگاهانه از میان برد. علم الزاما توسط کسی که دردی را تحمل می‌کند یا ستمی را تجربه می‌کند کشف نمی‌شود و راه‌هایی از آن نیاز به آگاهی و دانش دارد که هر کسی که بخواهد می‌تواند آن را بیاموزد. دقیقا مانند پزشک که نیاز نیست خودش بیمار باشد تا یک بیماری را مطالعه کند و روش درمان آن را بیابد. پس حتی زن و مرد بودن در شناخت از مسئله زنان و مبارزه برای آن مهم نیست. تنها کافی است مسئله زنان را به

نگاهی به نمایش «بختک»

دیروز به دیدن نمایشی رفتم به نام بختک که به موضوع خشونت خانگی زنان و مشخصاً تجاوز می‌پرداخت. هشت روایت گوناگون از زنانی که کتک، تجاوز در اجتماع، تجاوز توسط پدر و باردار شدن، فحشا، ازدواج در کودکی و بارداری را تجربه کرده بودند. به گفته کارگردان، این نمایش در طی دو سال کار و بر اساس تجربه ۱۰۰ نفر که این خشونت‌ها را متحمل شده بودند نوشته شده بود. یکی از نکات قوت نمایش، حضور بازیگران افغان بود که در نقش یک زن افغان، روایتگر خشونت بودند و این موضوع به نوعی بیانگر این بود که تجاوز به عنوان شکل خاصی از خشونت، درد مشترکی است در بین همه زنان در هر گوشه از دنیا. زنان نمایش با لباس‌های بلند سیاه، ستم کشیده، آزرده و دردمند، بدبختی‌هایشان را فریاد می‌زدند. آن‌ها آنقدر تحت ستم زیسته بودند که تعریف زندگی‌شان همواره با اشک‌های فوران کرده از جانشان همراه بود. اکثر روایان ستم‌دیده نمایش مشخصاً از تجاوز جنسی مردان دور و برشان به ستوه آمده بودند. وقتی در فضای «خانواده» به زن تجاوز جنسی می‌شود، وقتی از کودکی، پدرش چون بختک رویش می‌افتد و چون مالکی قدرتمند به هستی‌اش تجاوز می‌کند، وقتی ترس و دلهره از عنفوان کودکی در چشم‌هایش حک می‌شود، ناتوان و رنجور «در نبود چشم اندازی رهایی بخش» محکومانه با فرو خوردن دردهایش زیست می‌کند. آن‌ها تجربه زیسته‌شان را با آه و ناله و بی‌قراری بیان می‌کردند. همچون قربانیان تجاوز که با تشریح صحنه تجاوز دوباره همان احساس وحشتناک موقع تجاوز را تجربه می‌کنند. روایان ستم‌دیده دست به افشاگری ستم می‌زدند. آن‌ها نمی‌خواهند ابژه لذت جنسی مرد باشند و هرروز ارزش انسانی‌شان زیر پا له شود. ابدا نمی‌خواهند فاحشه باشند تا «مرگ روی‌شان بخوابد». آن‌ها واقعا از برده جنسی مرد بودن عاصی اند؛ با این اوصاف، سرافکنده، طرد شده و تباه شده ناچاراً به زندگی سیاهشان ادامه می‌دهند. کابوس وحشتناک آنان واقعیت زندگی‌شان است که روزانه آشکار و پنهان زیر ضرب و شتم قرارشان می‌دهد. در ابتدا پیش از شروع نمایش، زنان مثل پیکرهایی بی‌جان روی زمین افتاده‌اند و برای روایت زندگی تلخ و سیاه‌شان است که به پا می‌خیزند، اما در انتهای نمایش هر کدامشان آنچه که هستند و بلایی که بر سرشان آمده و احساسشان را با صدای بلند فریاد می‌زنند. گویی می‌خواهند بگویند که نباید سکوت کرد. آن‌ها افشاگر ستمی دیرینه هستند که زن را مطیع مرد کرد. اما نگاهی آزار دهنده در طول نمایش به شدت خودنمایی می‌کرد و آن بیان «نقش تقدس گونه مادری» بود. گویی این زنان رهایی‌شان را در دامان مادری پاک و منزه جستجو می‌کردند که حقیقتاً خودش زنی است که تحت ستم قرار دارد. اشاره مداوم این روایان به مادری نجات دهنده مسئله زنان را در دایره‌ای در خود نگه می‌دارد. متصل شدن به مادر و مطالبه خانواده‌ای خوب نه تنها به ریشه این ستم نمی‌زند بلکه در راستای بازتولید ستم بر زن حرکت می‌کند. خانواده به عنوان کوچکترین هسته اجتماعی، جایی است که زنان کنترل، و خشونت‌های مختلف را متحمل می‌شوند. ستم بر زن یکی از ارکان قدرت تمام ساختارهای اقتصادی و دولت‌های ستمگر است که در خانواده نمود پیدا کرده و باز تولید می‌شود. با ظهور جامعه طبقاتی، جایگاه زنان کاملاً دگرگون شد و حتی جسم آن‌ها مورد حمله قرار گرفت. پیش از به وجود آمدن سلسله مراتب و شکاف طبقاتی در سازمان اجتماعی انسان‌ها، چنین چیزهایی نبود. مادر تباری در میان انسان‌ها حاکم بود. اما با ظهور طبقات، زن به جایگاه فرودست مرد سرنگون شد و از آن زمان، دین و فرهنگ و ایدئولوژی، این وضعیت را توجیه‌پذیر و تحکیم کرد. پیش از پیدایش سلسله مراتب طبقاتی و جنسیتی در جامعه بشری، زن و مرد به عنوان دو قشر اجتماعی متمایز نبودند. انسان‌ها مذکر و مونث بودند ولی با معنای اجتماعی امروز که زن و مرد توسط قانون، دین، زبان و عرف تعریف می‌شود، نبودند. تجاوزهای گسترده، خشونت و تحقیر جزئی از روابط اجتماعی و فرهنگ رایج هستند که در تمام دنیا ترویج می‌شوند. سیستم سرمایه‌داری با وجود این که به دلیل نیاز و رشد ساختارش، برای زنان فرصت کار و تحصیل را فراهم می‌کند اما در عین حال به شدت نیاز دارد که روابط سنتی به ویژه

خانواده مرد سالار و جایگاه و نقش زن در کل جامعه را حفظ کند. در همین راستا شاهد این هستیم که در کشورهای جهان سوم و بالاخص کشورهای که تفکر مذهبی غالب است و از سوی نیروهای بنیادگرا در نقاط مختلف دنیا تلاش می‌شود که زنجیرهای سنت به ویژه در مورد زنان را تقویت و محکم‌تر کنند و آشکارا و بی‌پرده زنان را به شرایط ستم و انقیاد زنجیر کنند.

مونث به دنیا آمدن، زندگی سختی را برای دختران دنیا به همراه دارد. برای همه دختران به دنیا آمده در این دنیا، زیر سلطه مردان بودن رقم خورده است. میلیون‌ها زن در سراسر دنیا و روزانه مورد تجاوز قرار می‌گیرند. هزاران زن به دست مردان خانواده‌شان کشته می‌شوند. میلیون‌ها نفر کتک و تحقیر را تجربه می‌کنند و هزاران نفر به تن فروشی و صنعت پورنوگرافی رانده می‌شوند. زنان از همه طرف از سوی جامعه و فرهنگی که به دیده تحقیر به آن‌ها نگاه می‌کند، در محاصره خواهند بود. با هر حرکتی در خیابان، مدرسه و محل کار و خانه، به هزاران شکل مورد توهین و آزار قرار خواهند گرفت. چند سال طول می‌کشد که دخترچه‌های شاد و آزاد از هفت دنیا در واکنش به احساس بی‌ارزش بودن و ناامیدی و اغلب به دلیل تجاوزی که به آنان شده است خود را قطعه قطعه کنند؟ چند سال طول می‌کشد تا دخترانی که کنجکاوی فکری و جرقه‌های عشق به شناختن جهان و دانستن را بروز می‌دهند، یاد بگیرند که باید «خود را احق نشان بدهند». زیرا خیلی زود برایشان روشن می‌شود که پسران و مردان از سوی زنان قوی، دانا و باهوش «احساس خطر» می‌کنند؟ یا دخترانی که فعالانه در لذت بازی‌های ورزشی که درگیر بوده‌اند، از آن دست می‌کشند چون «زنانه» نیست. دخترانی که فارغ از اینکه در زندگی‌شان چه رخ داده است، همواره در معرض توهین و هجمه‌ی پورنوگرافی و دیگر تحقیرهای نرم و سخت، از سوی آگهی‌های تبلیغاتی نرم یا تبلیغات منحط و زشت خواهند بود. دخترانی که یاد خواهند گرفت و مجبور خواهند شد که به طرق گوناگون خود را با روابط ستم‌گرانه‌ی حاکم در جامعه به ویژه روابط ستم‌گرانه‌ی ضدزن وفق دهند یا از سوی دیگر، تشویق خواهند شد و یاد خواهند گرفت که سرسخت و بدبین بار بیایند. همه و هرکس از جمله خودشان و بدنشان را به صورت کالا ببینند و در این راه بیشتر و بیشتر خوار و خفیف شوند؛ یاد خواهند گرفت که افق‌هایشان را پایین بکشند، در مورد شرکت کامل در هر عرصه‌ی جامعه رویاپردازی و آرزوپردازی نکنند و جرأت به پا خاستن و قصد تغییر جامعه از جمله وضعیت زنان را کنار بگذارند. هر روز باید نگران باشند و خود را در مقابل حمله‌ی فیزیکی و جنسی نگاه دارند. کوچکترین جزئیات اینکه در خیابان چطور راه بروند، یا وارد ساختمانی بشوند، یا نه را باید محاسبه کنند. داشتن عملکرد جنسی و بدنی نرمال و طبیعی، وقتی که سینه در می‌آورند، عادت ماهانه می‌شوند، تغییرات هورمونی و فیزیکی را از سر می‌گذرانند. همه‌ی این‌ها به هزاران روش به عنوان ابژه‌ی لذت دیگران یا به عنوان نجاستی که باید از آن شرمگین باشند تصویر می‌شود. این‌ها صرفاً دیدگاه‌های مذهبی نیستند بلکه در جامعه قدرت و نفوذ دارند و این نفوذ و قدرت برای بی‌ارزش و تحقیر کردن نیمه‌ی تحت ستم بشریت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آیا جامعه و نظامی که بنیادش بر سرکوب جسمی، کلامی، روانی و جنسی زنان است و بر سر در آن مرد سالاری حک شده و به مردان این قدرت و اجازه داده می‌شود تا به عنوان جنس برتر زنان را تحت کنترل خود در آورند و بر جسم آنان مسلط شوند، نظامی که زنان را ابژه لذت مردان می‌داند، قابل اصلاح است؟ مسلماً نه و باید با مسئله ستم بر زن و نبرد برای رهایی زنان در تمام جهان و در تمام ابعاد، به عنوان یک مسئله استراتژیک برخورد کرد. یعنی مبارزه علیه ستم بر زن و مبارزه برای محو نهایی و کامل این ستم بخشی حیاتی از تغییر جامعه و به یک معنا انقلاب کردن است و این موضوع باید نقطه عزیمت همه کسانی باشد که دغدغه رهایی زنان را دارند. §